

بررسی انسجام دستوری غیرساختاری در متن خطبه ۱۷۵ نهج البلاغه و ترجمه‌های آن

(مطالعه موردی: ترجمه جعفری، شهیدی و فقیهی)

علی اکبر نورسیده^۱

مسعود سلمان‌حقیقی^۲

چکیده

انسجام یکی از شاخه‌های علم زبان شناسی است که متون مختلف را از لحاظ ساختار و معنا بررسی می‌کند. انسجام در ابزارهای نظام زبانی هم‌چون ارجاع، حذف، جانشینی و ربط، که درون خود زبان قرار دارد، نهفته است. این مقاله با اتخاذ رویکرد تحلیلی توصیفی به ارزیابی حضور مؤلفه‌های انسجام دستوری غیرساختاری در متن خطبه ۱۷۵ نهج البلاغه و بررسی ترجمه‌های جعفری، شهیدی و فقیهی می‌پردازد. از این جستار، میزان پابندی مترجمان به بازتاب این مؤلفه‌های انسجام بخش بررسی و در نهایت این نتیجه حاصل شد که در میان مؤلفه‌های یاد شده، ترجمه فقیهی در پرتو حرکت نزدیک با متن اصلی و با گزینش برابر نهادهایی مناسب، توانسته تا حد مطلوب انسجام موجود در متن اصلی را در ترجمه بازتاب دهد. در عین حال مشاهده شد که مترجمان در برخی موارد متأثر از عواملی چون شیوه خاص مترجم و امکانات زبانی - دستوری زبان مقصد در یافتن برابر نهادها دچار لغزش شده‌اند.

واژگان کلیدی: انسجام دستوری، نهج البلاغه، خطبه ۱۷۵، ترجمه.

۱- استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه سمنان، نویسنده مسئول noresideh@semnan.ac.ir

۲- کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه سمنان salmanihaghighi@semnan.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۱۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۵/۰۳

مقدمه

انسجام^۱ یک رویکرد معنایی است که به روابط معنایی موجود در متن اشاره دارد و آن را به عنوان یک متن از غیر متن متمایز می‌نماید. هر یک از مؤلفه‌های چهارگانه انسجام دستوری غیر ساختاری یعنی ارجاع، حذف، جانمایی و ربط، در کنار دیگر عوامل انسجام، به پیوستگی و یکپارچگی متن می‌انجامند. مایکل هالیدی و رقیه حسن به عنوان مبدعان نظریه انسجام، اهمیت تعادل ترجمه‌ای در سطح واحدهای واژگانی - دستوری را مهم‌ترین دغدغه مترجم می‌دانند. (Halliday & Hassan, 1976: 5) آشکار است که چنین تعادل ترجمه‌ای، تنها به انتقال واحدهای دستوری دو متن محدود نخواهد بود، بلکه علاوه بر آن باید این برابری در عوامل انسجام بخش میان واحدهای دستوری نیز رعایت شود. حضور هر یک از این مؤلفه‌ها در کنار دیگر عوامل ساختاری متن، موجب پیوستگی و یکپارچگی متن گردیده، در نهایت به متن وارگی آن می‌انجامد. با عنایت به این نکته و از آن‌جا که ترجمه، بازتابی از متن اصلی در کلیه ابعاد آن است، انتظار می‌رود انسجام و یکپارچگی زبان مبدأ در ترجمه نیز انعکاس یابد و به واسطه آن، همپایگی انسجام دستوری دو متن مبدأ و مقصد برقرار شود. اصل تعادل و برابری در فرآیند ترجمه یکی از معیارهای مهم در ارزیابی دقت و ظرافت ترجمه محسوب می‌شود. به موجب این اصل فاصله میان متن مبدأ و مقصد از میان رفته است و تصور همسانی میان آن دو بیش‌تر می‌شود. متون دینی با توجه به جایگاهی که در فرهنگ ما دارند از دیرباز مورد توجه محققان و پژوهشگران قرار گرفته‌اند. در این میان نظر به فصاحت و شیوایی بیان امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در کتاب گرانسنگ نهج‌البلاغه، ارزیابی مؤلفه‌های زبانی جدید در چنین اثری به هدف نمایاندن لایه‌های زبانی پنهان در آن می‌تواند ارزش دو چندان آن را در برابر دیدگان مخاطبان پررنگ‌تر نماید. علاوه بر این ترجمه‌هایی که از چنین متونی ارایه می‌شود نیز با نظر به جایگاه خاص این متون باید در حد امکان گویای زوایای معنایی موجود در آن و نمایانگر جلوه‌های زبانی آن باشد. چنین مسایلی ما را بر آن داشت نخست انسجام و یکپارچگی متن خطبه ۱۷۵، سپس میزان توانمندی مترجمان در نقل این مؤلفه‌ها را به هدف تصویرگری و نمایه میزان پایبندی مترجمان به اصول زبانی موجود در متن، مورد ارزیابی قرار دهیم.

۱. ادبیات نظری پژوهش

۱-۱. پیشینه پژوهش

با نگاهی به پیشینه پژوهش‌های قبل در ارتباط با موضوع حاضر می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

1. Cohesion

– مقاله «بررسی همپایگی انسجام دستوری غیرساختاری در خطبه اول نهج البلاغه و ترجمه‌های آن» نوشته جواد گرامی و همکاران به این دستاورد می‌رسد که در میان انبوه مؤلفه‌های یادشده برخی از مترجمان در پرتو حرکت هم‌ارز و برابر با متن اصلی و با گزینش برابر نهادهایی مناسب، انسجام موجود در متن اصلی را به طور کامل در ترجمه‌های خود انعکاس داده‌اند.

– مقاله «الحذف كعنصر اتساقی فی نهج البلاغة» نوشته نظری و انصاری که در شماره ۲۰ مجله العلوم الإنسانية به چاپ رسیده است، مؤلفه انسجام بخش حذف را در ۳۰ خطبه نهج البلاغه بررسی کرده و به این نتیجه رسیده که حذف در چهار سطح حرفی، اسمی، فعلی و جمله به انسجام متنی در نهج البلاغه انجامیده است.

– مقاله‌ای با عنوان «بررسی تطبیقی ارجاع به عنوان یکی از عوامل انسجام متنی در نهج البلاغه (ترجمه‌های فارسی و انگلیسی طاهره صفارزاده)» نوشته صدیقی و ستایش مهر، چاپ شده در شماره ۱۲ پژوهش نامه نهج البلاغه، عامل انسجام بخش «ارجاع» را در ۲۸۵ جمله منتخب از نهج البلاغه و ترجمه‌های فارسی و انگلیسی آن‌ها از طاهره صفارزاده بررسی کرده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که میان متن عربی و ترجمه‌های فارسی و انگلیسی در رعایت مؤلفه انسجام بخش مذکور تفاوت معناداری وجود دارد.

– مقاله‌ای با عنوان «کاربست انسجام در رساله ابوبکر خوارزمی شاعر و ادیب عربی نويس ایرانی» نوشته نورسیده و پوربایرام، در همایش ملی نقش و جایگاه عربی‌سرایان و عربی‌نویسان ایران به چاپ رسیده است. مؤلفان عوامل انسجام متنی مطابق نظریه هالیدی و رقیه حسن را در یکی از رساله‌های ابوبکر خوارزمی مورد بررسی قرار داده پس از بررسی و تحلیل و جمع‌آوری داده‌های دقیق آماری مشخص گردیده است متن نامه خوارزمی بستری خوب برای نمایه سازی عناصر انسجام بخش متن می‌باشد.

۲-۱. روش پژوهش

در مقاله حاضر تلاش می‌شود با استفاده از روش تحلیلی توصیفی به ارزیابی مؤلفه‌های انسجام دستوری غیرساختاری در متن خطبه ۱۷۵ نهج البلاغه (موعظه یاران)، سپس به نقد تطبیقی این مؤلفه‌ها در سه ترجمه جعفری، شهیدی و فقیهی بپردازیم.

۱-۳. پرسش‌های پژوهش

در این پژوهش در پی یافتن پاسخی برای پرسش‌های زیر می‌باشیم:

۱. رعایت چه اصولی منجر به ایجاد انسجام در ترجمه متن نهج البلاغه می‌شود؟
۲. کدامیک از عناصر انسجام دستوری غیر ساختاری در ترجمه متن مورد پژوهش نمودی بیش‌تر دارد؟
۳. میزان پابندی مترجمان به بازتاب مؤلفه‌های انسجام بخش دستوری غیر ساختاری تا چه اندازه بوده است؟

۲. انسجام

یکی از عواملی که زبان‌شناسان نقش‌گرا به بررسی آن می‌پردازند، روابط انسجامی میان عناصر زبانی است. انسجام که در فارسی به پیوستگی، پیوند و اتصال بین جمله ترجمه شده است (نظری و همکاران، ۱۳۹۰: ۸۷)، در زبان عربی از ریشه "سجم" به معنای "سال، انصبّ: روان شد، جاری شد"، و در باب انفعال به معنای "انسجم الکلام: انتظم" می‌باشد. از دیدگاه علم بدیع به کلامی با ترکیب ساده، الفاظی روان و به دور از هرگونه تعقید و تکلف گفته می‌شود (معلوف، ۱۳۸۴: ۳۲۲). با دقت در معنای واژه و تعریف مذکور می‌توان گفت اگر کلام به منظور القای معنی، بر اساس الگوهای صحیح زبانی بیان شود، گویی هم‌چون آبی است که به دور از هرگونه انحرافی در مسیری مشخص جاری گشته است. از منظر دانش زبان‌شناسی، انسجام ابزاری زبانی است که نقش اساسی را در تحقق متنتیت یا شکل‌گیری ساختار متن ایفا می‌کند. این اصطلاح برای اولین بار توسط مایکل هالییدی و رقیه حسن در کتاب "انسجام در انگلیسی" مطرح شد. آن‌دو انسجام را یک مفهوم معنایی می‌دانند که به روابط معنایی موجود در متن اشاره می‌کند و شناسایی متن از غیر متن را میسر می‌سازد (Halliday & Hassan, 1976: 4). بر اساس این تعریف، متن یک واحد معنایی است که در آن معنا به کمک ابزارهای ویژه موجود در متن و ارتباط میان آن‌ها دریافت می‌گردد. این ابزارها شامل ابزارهای دستوری و واژگانی است. به عبارت دیگر، لایه‌های معنایی متن به‌وسیله لایه دستوری و واژگانی تحقق یافته، در نهایت این لایه نیز توسط نظام گفتاری و نوشتاری (دستگاه صوتی و املائی) نمود پیدا می‌کند. بر این اساس انسجام متن به واسطه دو عامل انسجام واژگانی و انسجام دستوری به وجود می‌آید (Ibid, 5-6). در ادامه انواع انسجام مورد ارزیابی و بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۲. انسجام واژگانی

این نوع انسجام در نتیجه حضور واژه‌های مشابه و مرتبط به وجود می‌آید و مبتنی بر رابطه‌ای است که واحدهای واژگانی زبان به لحاظ محتوای معنایی‌شان با یکدیگر دارند (Ibid, 310). هالیدی و رقیه حسن عوامل انسجام واژگانی را به دو دسته عام و نمونه‌ای یا موردی تقسیم کرده‌اند. در انسجام واژگانی عام، مؤلفه‌هایی چون تکرار، هم معنایی، تضاد معنایی، شمول معنایی یا جزء و کل و در انسجام واژگانی نمونه‌ای (موردی) مؤلفه‌هایی مانند: برابری، نام گذاری و تشابه به انسجام متن کمک می‌کند. (Ibid)

۲-۲. انسجام دستوری

منظور از انسجام دستوری این است که ساخت جملات و عناصر دستوری باعث انسجام متن شود، مانند جایگزین کردن ضمیر به جای اسمی که قبلاً در متن ذکر شده است (بامشکی، ۱۳۸۸: ۵۹). انسجام دستوری به طور کلی در دو بخش عمده: انسجام دستوری ساختاری و انسجام دستوری غیرساختاری قابل بررسی است. (Halliday & Hassan, 2002: 6-7).

۱-۲-۲. انسجام دستوری ساختاری

انسجام دستوری ساختاری عبارت از چینش یک یا چند عنصر از یک لایه زبانی (مثلاً بند) برای تشکیل عنصری متعلق به لایه‌های بالاتر (مثلاً جمله) است. در این نوع انسجام، بندها از طریق وابستگی و یا پیوند منسجم می‌شوند (همان). به عنوان مثال در جمله زیر میان جمله پیرو و پایه از طریق وابستگی، انسجام ایجاد گردیده، در نتیجه با متنی منسجم روبرو هستیم:

«به دوستم سفارش کردم که به دیدن شما بیاید»

پایه (هسته) پیرو (وابسته) (وحیدیان کامیار و عمرانی، ۱۳۸۶: ۱۱۶).

۲-۲-۲. انسجام دستوری غیر ساختاری

در انسجام دستوری غیرساختاری، با برخی مقولات دستوری مواجه هستیم که نمادهایشان با برخی عناصر متن، پیوستگی دارند و به لحاظ ساختاری، یا رابطه‌ای ثابت با آنها ندارد و یا اصولاً منفک از آنها هستند (کمایی فر و جابر، ۱۳۹۱: ۳۳). مهم ترین عوامل پیوستگی در این نوع انسجام عبارتند از: ارجاع، ربط، جانشینی، حذف (Halliday & Hassan, 1976: 48).

۲-۲-۱. ارجاع

از نظر هالیدی و حسن، عناصری در متن وجود دارند که تحت تأثیر عناصر دیگر هستند، از جمله این عناصر، می‌توان به ضمیر اشاره کرد. ضمیر به وسیلهٔ مراجع خود تفسیر می‌شود. مرجع ضمیر ممکن است گاهی در متن باشد و گاهی اوقات نیز وجود نداشته باشد. در همین راستا با توجه به حضور و یا عدم حضور کلمه مرجع، ارجاع به دو طریق صورت می‌گیرد: ارجاع درون متنی و ارجاع برون متنی. (امیری خراسانی و علی نژاد، ۱۳۹۴: ۱۲)

۲-۲-۱-۱. ارجاع درون متنی

در این نوع ارجاع، مرجع عنصر ارجاع دهنده در درون متن قرار داد و با توجه به موقعیت مرجع نسبت به عنصر ارجاع، به دو قسم: ارجاع پیش مرجع و پس مرجع تقسیم می‌شود. در ارجاع پیش مرجع، عنصر ارجاع به صورت صریح و روشن، پیش از مرجع قرار می‌گیرد. مانند: او خدای یکتا است (Halliday & Hassan, 1976: 31-33). گاهی نیز عنصر ارجاع دهنده پس از خود مرجع قرار می‌گیرد که به این حالت «ارجاع پس مرجع» گفته می‌شود. مانند: حسن و عباس را دیدم و با آنان صحبت کردم». (وحیدیان کامیار و عمرانی، ۱۳۸۶: ۱۰۳)

۲-۲-۱-۲. ارجاع برون متنی

وقتی عنصر ارجاع دهنده به مرجعی خارج از متن اشاره کند به طوری که درک آن وابسته به موقعیت و محیطی باشد که متن در آن واقع شده است، در این حالت ارجاع از نوع برون متنی است. مانند: این را بخوان. در این مثال مرجع عنصر ارجاعی "این" تنها با درک موقعیت کلام ممکن است؛ به این صورت که مقصود از "این" می‌تواند روزنامه، کتاب و غیره باشد. (Halliday & Hassan, 1976: 31-33)

نکته قابل تأمل در ارتباط با کارکرد انسجام بخشی این دو نوع ارجاع، این است که چون در ارجاع برون متنی، مرجع خارج از متن است و نمی‌توان به صراحت به آن اشاره کرد در نتیجه موجب ابهام متن می‌شود؛ لذا فاقد نقش انسجام بخشی است. ولی در انسجام درون متنی با توجه به حضور همزمان عناصر ارجاع دهنده و مرجع، با متنی منسجم روبرو هستیم.

۲-۲-۲-۲. جانشینی

جانشینی عبارت از قرار گرفتن یک عنصر زبانی به جای عنصر زبانی دیگر است. به این صورت که به جای تکرار یک صورت خاص در متن، اعم از کلمه یا عبارت، از کلمه یا عبارتی دیگر استفاده شود (Ibid, 88). در فرایند جانشینی، عنصر جانشین می‌تواند، اسم، فعل و یا جمله باشد؛ به عنوان مثال در عبارت: "دیروز دو تا نان خریدم، یکی را هم برادرم خرید"، واژه "یکی" جانشین واژه "نان" شده است.

۳-۲-۲-۲. حذف

حذف، عدم ذکر هر یک از اجزای کلام در متن است، به گونه‌ای که مخاطب بتواند با توجه به قرینه‌های لفظی و معنوی، عنصر یا عناصر محذوف را دریابد (امیری خراسانی و علی‌نژاد، ۱۳۹۴: ۱۵)، مانند: "علی کتابش را آورد و درس خواند". شایان ذکر است هر چه امکان حذف در کلام، چه لفظی و چه معنوی بیش‌تر باشد، ارتباط اجزای کلام و در نتیجه انسجام متن فزون‌تر می‌شود. از نظر هالییدی و حسن این عامل انسجام بخش در سه سطح اسمی، فعلی و بندی قرار می‌گیرد. (Halliday & Hassan, 1976: 147)

۴-۲-۲-۲. ربط

این مؤلفه، عبارت از وجود ارتباط معنایی بین جمله‌های یک متن است. (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۰۸) این ارتباط معنایی توسط ابزارهایی نمود پیدا می‌کند که ادوات ربطی نام دارند و در واقع «وسیله‌ای هستند برای ایجاد تفسیری از آنچه می‌آید در رابطه با آنچه که قبلاً آمده است» (محمد، ۲۰۰۷: ۱۱۰). هالییدی عوامل ربط را به چهار دسته تقسیم کرده است: ۱- افزایشی شامل: "واو، به علاوه، به اضافه، مضافا و...؛ ۲- تقابلی شامل: لیکن، اما، ولی، در واقع و...؛ ۳- سببی، دربر دارنده؛ بنابراین، از این‌رو، پس، لذا، در نتیجه و...؛ ۴- زمانی، شامل: سپس، بعد، بعداً، در نهایت و... (Halliday & Hassan, 1984: 238-239).

۳- ترجمه و نقش آن در بازتاب انسجام متن

دیدگاه‌هایی مختلف در ارتباط با ترجمه وجود دارد و تعاریفی گوناگون از آن به عمل آمده است. در این میان آنچه متناسب با رویکرد مقاله حاضر است، نگرش به ترجمه به مثابه ابزار انتقال عوامل زبانی و فرازبانی متن مبدأ به متن مقصد است.

"دلی فیتس" ترجمه را چنین تعریف می‌کند: «ترجمه خوب عبارت از نزدیک‌ترین معادل در زبان مترجم برای مطلب مورد ترجمه، با حفظ مشخصات متن اصلی است تا آن‌جا که ظرفیت زبان اول ایجاب کند و عجیب و دور از ذهن ننماید» (صفارزاده، ۱۳۸۸: ۲۴). در همین راستا برخی گفته‌اند: «از ترجمه این انتظار می‌رود که با اصل برابر باشد. برابری میان متن مبدأ و ترجمه در ابعادی چندگانه تحقق می‌یابد. رابطه برابری را می‌توان چنین توصیف کرد: کیفیت‌های متن مبدأ باید حفظ شوند؛ یعنی محتوا، سبک و عملکرد متن مبدأ باید دست کم تا حد امکان در ترجمه حفظ گردد و برابر نهاد یابد» (حدادی، ۱۳۷۲: ۴۶). این تعادل و برابری در سطوح مختلف متن اتفاق می‌افتد.

با دقت در تعاریف یاد شده می‌توان گفت، در ترجمه متن مبدأ به متن مقصد، رعایت اصل تعادل و برابری میان دو متن از جمله ضرورت‌های ترجمه است؛ یعنی به هنگام ترجمه، علاوه بر انتقال پیام متن، بایستی انتقال دیگر ظرفیت‌های آن، از قبیل ظرفیت‌های لغوی، دستوری، بلاغی و حتی فرهنگی، عاطفی و جز آن‌ها نیز در چارچوب اصل تعادل ترجمه انجام گیرد. این به آن معنا است که اگر بخواهیم ترجمه‌ای قابل قبول ارایه دهیم، باید در زبان مقصد نیز به صورتی منسجم و همگام با سطوح مختلف زبان مبدأ حرکت کنیم. "کتفورد" در بحث مفهوم تعادل ترجمه‌ای بر این نکته تأکید کرده است و می‌گوید: «در ترجمه کامل، متون یا عناصر زبان مبدأ و مقصد زمانی معادل ترجمه‌ای یکدیگر به شمار می‌روند که در موقعیت معین قابل تعویض باشند» (کتفورد، ۱۳۷۰: ۸۶). هالییدی در مقوله تعادل ترجمه‌ای معتقد است که تعادل در سطح واحدهای واژگانی دستوری از ارزش و اهمیتی بیش‌تر برخوردار است (Halliday & Hassan, 2002: 17). ناگفته پیداست که چنین تعادل ترجمه‌ای صرفاً به انتقال واحدهای دستوری دو متن محدود نخواهد بود، بلکه علاوه بر آن باید این برابری در عوامل انسجام‌بخش میان واحدهای دستوری نیز رعایت شود. با این توضیح که مترجم با انتقال عوامل انسجام‌بخش دستوری زبان مبدأ، زبان مقصد را نیز از انسجام متنی برخوردار می‌سازد. به عبارت دیگر «مترجم با درک صحیح پیوستگی متن زبان مبدأ در انتقال و انعکاس این ساز و کار در زبان دوم، خواننده زبان مقصد را در فهم موضوع کمک خواهد کرد (جلالی: بی تا: ۲۴). بنابراین از مترجم این انتظار می‌رود تا ضمن رعایت و حفظ تعادل در ترجمه، متن زبان مقصد را از نظر عناصر انسجام درون متنی و هم‌چنین پیوستگی مفاهیم معادل متن زبان مبدأ، به مخاطب زبان مقصد ارایه نماید.

۴. انسجام در نهج البلاغه

صرف نظر از جایگاه ویژه نهج البلاغه به لحاظ دربرداشتن آموزه‌های متعالی دینی و اخلاقی، وجود انسجام و پیوستگی به عنوان نمودی از بلاغت بی‌نظیر این کتاب ارزشمند در نهایت به متن‌وارگی و ساختار نظام‌مند آن انجامیده است. ساختاری که در آن همه عوامل متنی در الگویی منسجم و به هم پیوسته در جهت القای مفهومی مشخص شکل گرفته، هر یک به نوبه خود به انتقال پیام متن به خواننده کمک می‌کند. بسامد انسجام در خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار نهج البلاغه تا جایی است که به هنگام خواندن هر یک از این نمونه‌ها هیچ گونه گسست و ناپیوستگی در آن‌ها دیده نمی‌شود. با توجه به انسجام موجود در متن نهج البلاغه انتظار می‌رود مترجمان نیز در حد امکان و با توجه به غنای بالای متن اصلی عناصر انسجام بخش را به متن ترجمه منتقل کنند. البته نباید از نظر دور داشت که تفاوت ساختار زبانی و دستوری دو زبان عربی و فارسی شاید اجازه ندهد تمام عناصر انسجام بخش در دو زبان مانند هم ظهور کنند. از سوی دیگر مفهوم انسجام و عناصر آن در متن عربی با توجه به ویژگی‌های زبانی آن نمودی کامل‌تر دارد، اما این امر خللی در انسجام موجود در ترجمه وارد نمی‌کند؛ زیرا آنچه اهمیت دارد این است که عناصر انسجام بخش در هر متنی متناسب با ساختار زبانی آن ظهور پیدا کند نه این که دقیقاً مانند زبان مبدأ باشد، چون این امر نه منطقی و نه عملی است.

۵. خطبه ۱۷۵ نهج البلاغه (موعظه و نکوهش یاران)

«أَيُّهَا الْغَافِلُونَ غَيْرِ الْمَغْفُولِ عَنْهُمْ، وَالتَّارِكُونَ الْمَأْخُوذَ مِنْهُمْ، مَالِي أَرْأَكُمْ عَنِ اللَّهِ ذَاهِبِينَ، وَإِلَيَّ غَيْرِهِ رَاغِبِينَ! كَأَنَّكُمْ نَعَمْ أَرَأَحَ بِهَا سَائِمٌ إِلَيَّ مَزْعِيٍّ وَبِيٍّ، وَمَشْرَبٍ دَوِيٍّ، وَإِنَّمَا هِيَ كَالْمَغْلُوفَةِ لِلْمُدِّي لَا تَعْرِفُ مَاذَا يُرَادُ بِهَا! إِذَا أَحْسَنَ إِلَيْهَا تَحَسَّبَ يَوْمَهَا ذَهْرَهَا، وَشَبَّعَهَا أَمْرَهَا. وَاللَّهِ لَوْ شِئْتُ أَنْ أُخْبِرَ كُلَّ رَجُلٍ مِنْكُمْ بِمَخْرَجِهِ وَمَوْلَجِهِ وَجَمِيعِ شَأْنِهِ لَفَعَلْتُ، وَلَكِنْ أَخَافُ أَنْ تَكْفُرُوا فِي رَسُولِ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ- أَلَا وَإِنِّي مُفْضِيهِ إِلَيَّ الْخَاصَّةِ مِمَّنْ يُؤْمَنُ ذَلِكَ مِنْهُ. وَالَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ، وَاصْطَفَاهُ عَلَى الْخَلْقِ، مَا أَنْطِقُ إِلَّا صَادِقًا، وَقَدْ عَهَدَ إِلَيَّ بِذَلِكَ كُلَّهُ، وَبِمَهْلِكِ مَنْ يَهْلِكُ، وَمَنْجِي مَنْ يَنْجُو، وَمَالَ هَذَا الْأَمْرِ، وَمَا أَبْقَى شَيْئًا يَمُرُّ عَلَيَّ رَأْسِي إِلَّا أَفْرَعُهُ فِي أُذُنِي وَأَفْضِي بِهِ إِلَيَّ أَيُّهَا النَّاسُ، إِنِّي، وَاللَّهِ، مَا أَحْكُمُكُمْ عَلَيَّ طَاعَةً إِلَّا وَأَسْفِكُمْ إِلَيْهَا، وَلَا أَنْتَهَاكُمْ عَنْ مَعْصِيَةٍ إِلَّا وَأَتْنَاهَا قَبْلَكُمْ عَنْهَا».

(نهج البلاغه / خطبه ۱۷۵).

این خطبه از مشهورترین خطبه‌های امام علی علیه السلام محسوب می‌شود. این خطبه از سه بخش تشکیل شده است: امام علیه السلام در بخش اول مواعظی را با بیانات تکان دهنده برای مخاطبان خود — که در واقع همه انسان‌ها در طول تاریخ هستند — بیان می‌فرماید و کسانی را که در خواب غفلت گرفتار می‌باشند با

سخنان هشدار دهنده خود بیدار می کند. در بخش دوم این خطبه اشاره به آگاهی اش از حوادث آینده می نماید و منبع اصلی علم خود را که تعلیم پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است، معرفی می نماید و تصریح می کند که من می توانم هر یک از شما را از آغاز و پایان کارش و تمام شئون زندگانی اش آگاه سازم: ولسی از بیم این که مبادا درباره من غلو کنید و کافر شوید، خودداری می کنم. و در بخش سوم - که جمله های پایانی خطبه است - به این نکته مهم اشاره می کند که من در اوامر و نواهی ام نسبت به شما همیشه خود، پیشگام هستم و پیش از آن که شما را امر و نهی کنم، خودم عمل می نمایم.

۶- نمایه انسجام دستوری غیر ساختاری در متن و ترجمه خطبه ۱۷۵

در این بخش به منظور تبیین بهتر میزان انسجام موجود در متن ترجمه به بررسی و استخراج مؤلفه های چهارگانه انسجام دستوری غیر ساختاری از متن اصلی و ترجمه جعفری، شهیدی و فقیهی می پردازیم. یکی از دلایل انتخاب این سه ترجمه نزدیکی سطح فنی آنها به هم و زبان هنری و تا اندازه ای ادبی به کار رفته در آنها می باشد. بعد از ذکر متن خطبه و ترجمه های انتخابی، عناصر انسجام بخش را در متن و ترجمه مشخص کرده، در ادامه به تفصیل به تحلیل عناصر پرداخته می شود و در پایان برای هر بخش یک ترجمه پیشنهادی نیز ذکر می گردد.

۱-۶. «أَيُّهَا النَّاسُ غَيِّرِ الْمَعْفُولَ عَنْهُمْ وَ التَّارِكُونَ الْمَأْخُودُ مِنْهُمْ مَا لِي أَرَاكُمْ عَنِ اللَّهِ ذَاهِبِينَ وَ إِلَى غَيْرِهِ رَاغِبِينَ كَأَنَّكُمْ نَعَمَ أَرَاخَ بِهَا سَائِمٌ إِلَى مَرْعَى وَبِيٍّ وَ مَشْرَبٍ ذَوِيٍّ».

جعفری: «ای مردمی که مورد غفلت نیستند و ای رها کنندگان دستورات الهی که مسؤولند. چه شده است که شما را از خدا گریزان و به سوی غیر خدا راغب می بینم. گویی آن چهارپایانید که شبان، آنها را شبانگاه به چراگاهی آلوده به وبا و آبشخوری دردخیز ببرد.» (جعفری، ۱۳۸۰: ۳۸۲)

شهیدی: «ای بی خبران که شما را وانگذاشته اند، و واگذارندگان فرمان که بازخواست بر آنان نوشته اند، چیست که می بینم از خدا رویگردانید و جز او را خواهانید چارپایانی را مانید که شبان آنها را در کشتزاری سر دهد، و با خیز، و آبشخوری دردانگیز.» (شهیدی، ۱۳۸۵: ۳۳۲)

فقیهی: «ای مردمان غافلی که از ثبت اعمالشان غفلت نشده است، و ای ترک کنندگان فرمان خدا که هر چه به آنها عطا شده است از قبیل عمر و منال دنیاوی، گرفته خواهد شد، چه شده است من شما را می بینم که از خدا رو گردانیده، و به غیر او رو آورده اید، گویی شما گوسفندان و شترانی هستید که

چوپانان و ساریانان، آن‌ها را در چراگاهی وباخیز و آبشخوری بیماری‌زا، به چرا برده‌اند.» (فقیهی، ۱۳۷۶: ۳۱۳)

در این بخش از متن نهج البلاغه انسجام توسط مؤلفه‌های ربط افزایشی، ارجاع درون‌متنی پس مرجع و ارجاع برون‌متنی صورت گرفته است. در این میان ضمیر متصل «هم» در «منهم و عنهم» و ضمیر متصل «ه و ها» در «غیره و بها» و ضمیر متصل «ی و کم» در «لی و اراکم» به عنوان عامل ارجاع برون‌متنی و مؤلفه ربط افزایشی «واو» محورهای اساسی شکل دهنده انسجام در این بخش هستند. بررسی سه ترجمه به عمل آمده از این بخش نشان می‌دهد که برابر نهاد تمامی ضمائر درون‌متنی پس مرجع تنها در ترجمه فقیهی به طور کامل رعایت شده است، به عنوان مثال ضمیر متصل «ه» در واژه «غیره» از نوع ارجاع درون‌متنی پس مرجع است، که شهیدی آن را به صورت مرجع ضمیر و اسمی ترجمه کرده است که نادرست می‌باشد و یا این که ضمیر متصل «ی» در «لی» توسط جعفری و شهیدی در متن مقصد منتقل نشده است. مؤلفه ربط افزایشی «واو» در تمام قسمت‌های ترجمه جعفری، شهیدی و فقیهی به طور کامل رعایت شده است. نکته دیگر در خصوص ضمیر متصل هم در «منهم و عنهم» این است که این دو ضمیر اگرچه برای صیغه غایب کاربرد دارد؛ اما با توجه به شرایط و موقعیت مکانی و زمانی و نیز حضور مردم در برابر حضرت و سخنرانی و خطابه ایشان برای آن‌ها، بهتر بود مترجمان از صیغه و ضمیر مخاطب در ترجمه‌های خود استفاده می‌کردند که هر سه مترجم از این مسأله چشم‌پوشی کرده‌اند.

ترجمه پیشنهادی: «ای بی‌خبرانی که آنی مورد غفلت نیستید و ای ترک کنندگان فرمان‌های الهی که از تمامی کارهایتان بازخواست می‌شوید، چه شده که شما را می‌بینیم از خدای روی گردان شده‌اید و به غیر از او روی آوردید. شما هم چون چار پایانی هستید که چوپان آن‌ها را در بیابانی وباخیز، دارای آب‌های بیماری‌زا رها کرده است.»

۲-۶. «إِنَّمَا هِيَ كَالْمَعْلُوفَةِ لِلْمُدَى لَا تَعْرِفُ مَاذَا يُرَادُ بِهَا إِذَا أَحْسَنَ إِلَيْهَا تَحَسَّبَ يَوْمَهَا ذَهْرًا وَ شَبَعَهَا أَمْرًا».

جعفری: «و جز این نیست که به آن چارپایان (مانند گوسفندان) تا مدتی علف خورنده می‌شود در حالی که آن‌ها نمی‌دانند مقصود از آن تغذیه و فربه ساختن آن‌ها چیست. اگر به آن‌ها نیکویی شود، یک روز خود را همه روزگار عمر خود پندارند و سیر شدنشان را همه مرام و مقصدشان.» (جعفری، ۱۳۸۰: ۳۸۲)

شهیدی: «گوسفندی را مانند که چرد تا فربه شود و زیر کارد رود، و نداند از آنچه خواهند، و با او چه کنند. اگر بدان نیکی کنند روز خود را، روز گارش پندارد، و سیری اش را پایان کار.» (شهیدی، ۱۳۸۵: ۳۳۲)

فقیهی: «جز این نیست که آنها هم چون حیوانات علف داده شده، برای کارد می باشند (یعنی به آنها علف می دهند تا فربه شوند آن گاه سرشان را با کارد ببرند) که خود آنها نمی دانند مقصود از این نیکی و توجهی که به آنها می شود چیست؟ گمان می برند در طول روز گارشان و به طور همیشگی، هر روزشان مانند امروزشان خواهد بود و کارشان منحصر به خوردن و سیر گشتن است.» (فقیهی، ۱۳۷۶: ۳۱۳)

در این بخش از متن اصلی و ترجمه خطبه، انسجام به واسطه عامل ارجاع درون متنی پس مرجع و ربط افزایشی و جانشینی، تحقق یافته است. از عوامل این انسجام این قسمت می توان به: ربط افزایشی "واو"، ارجاع درون متنی پس مرجع؛ یعنی ضمیر متصل "ها" و جانشین شدن ضمیر "هی" به جای "الناس" اشاره کرد. از جمله لغزش های دو مترجم دیگر؛ یعنی جعفری و شهیدی می توان به این موارد اشاره کرد: هر دو مترجم عامل جانشینی را در ترجمه های خود به درستی رعایت نکرده اند، به طوری که ضمیر "هی" جانشین واژه "الناس" شده است که هیچ یک از این دو مترجم آن را در متن مقصد ترجمه نکرده اند، بنابر اصل برابری و همپایگی دو متن ضروری بود هر دو مترجم به موازات متن اصلی به جای برابر نهاد "مردم" از ترجمه ضمیر مربوط به آن؛ یعنی "آنها" استفاده می کردند که تنها فقیهی به این اصل پایبند بوده است. اما اگر اصل برابری و همپایگی دو متن را در نظر بگیریم و بخواهیم به بافت و موقعیت عبارت نگاه کنیم، مترجمان می بایست از برابر نهاد "شما هم چون.. می مانند" استفاده می کردند که شهیدی با در نظر نگرفتن اصل برابر و همپایگی دو متن مبدأ و مقصد برای آنها برابر نهاد "شما هم چون... می مانند" به کار برده است که این امر نمی تواند غلط باشد؛ بلکه گاهی می تواند به انسجام متن نیز کمک کند. جعفری و شهیدی عامل ارجاع درون متنی پس را به طور کامل در ترجمه های خود انعکاس داده اند؛ اما فقیهی به جز یک مورد که در بالا به آن اشاره شد تمامی برابر نهادهای مناسب با ضمایر را در ترجمه خود بازتاب داده است. عامل ربط افزایشی "واو" نیز در هر سه ترجمه رعایت شده است. از بررسی عمل آمده از سه ترجمه مذکور می توان به این نتیجه رسید که هر سه مترجم در انتقال عوامل انسجام بخش از زبان مبدأ به زبان مقصد دچار لغزش هایی شده اند که لغزش فقیهی در این امر

نسبت به جعفری و شهیدی کمتر بوده و تنها در یک مورد رخ داده است و آن یک مورد در ترجمه نکردن ضمیر متصل "ها" در "شعبها" می‌باشد.

ترجمه پیشنهادی: «هم‌چون گوسفندان پرواری هستید که برای کارد قصابی آماده شده‌اند، ولی خودشان نمی‌دانند منظور از این همه نیکی و توجه چیست، روز خود را روزگارش و زندگی خود را در سیر شدن و تمام شدن کارش می‌پندارد.»

۳-۶. «وَاللّٰهُ لَوْ شِئْتَ اَنْ اُخْبِرَ كُلَّ رَجُلٍ مِنْكُمْ بِمَخْرَجِهِ وَ مَوَلٰجِهِ وَ جَمِيعِ شَاْئِهِ لَفَعَلْتُ وَ لٰكِنْ اَخَافُ اَنْ تَكْفُرُوْا فِیْ بَرْسُوْلِ اللّٰهِ (صلی اللہ علیہ وآلہ) اَلَا وَ اِنِّیْ مُفْضِیْهِ اِلٰی الْخَاصَّةِ مِمَّنْ یُّؤْمِنُ ذٰلِكَ مِنْهُ».

جعفری: «سوگند به خدا اگر بخوام درباره خروج و دخول و همه شؤون زندگی به هر یک از شما خبر می‌دهم. ولکن می‌ترسم درباره من به جهت مقایسه با رسول خدا ﷺ کفر بورزید. آگاه باشید، من این‌گونه اسرار را به کسی که مورد اطمینان است، ابلاغ می‌نمایم.» (جعفری، ۱۳۸۰: ۳۸۲)

شهیدی: «به خدا، اگر خواهم هر یک از شما را خبر دهم که از کجا آمده، و به کجا رود، و سرانجام کارهای او چه بود، توانم. لیکن ترسم که درباره من به راه غلو روید، و مرا بر رسول خدا ﷺ تفضیل نهد. من این-راز- را با خاصگان در میان می‌گذارم که بیمی بر ایشان نیست، و به آنان اطمینان دارم.» (شهیدی، ۱۳۸۵: ۳۳۲)

فقیهی: «به خدا قسم اگر بخوام به هر فردی از شما از محل بیرون آمدن و جای وارد شدن و از تمام شؤون زندگی او، خبر دهم این کار را خواهم کرد، لیکن از این بیم دارم که در اثر چنین کاری، درباره من به رسول خدا ﷺ کافر شوید (یعنی درباره من غلو کنید و سخنان کفر آمیز بر زبان جاری سازید) آگاه باشید که به راستی من، این امور را به خواص اصحاب خود، از کسانی که در مورد آنان از چنین چیزی (یعنی غلو درباره من) ایمنی حاصل است، می‌سپارم.» (فقیهی، ۱۳۷۶: ۳۱۳)

مهم‌ترین عامل انسجام در این بخش، عامل ارجاع درون‌متنی پس مرجع، ارجاع برون‌متنی، عامل ربط تقابلی و حذف می‌باشد. ضمیر بارز "ت در شئت" و ضمیر متصل "کم و ی در منکم و لی" و ضمیر بارز "واو در أن تکفروا" و ضمیر مستتر "أنا در أخبر و أخاف" از نوع ارجاع برون‌متنی می‌باشند و ضمیر متصل "ه در مخرجه و مولجه و شانه و منه" از نوع ارجاع درون‌متنی پس مرجع می‌باشد. ضمیر متصل "ه در مفضیه" از نوع ارجاع برون‌متنی می‌باشد، شاید این ضمیر با ارجاع درون متنی پس مرجع اشتباه گرفته شود؛ اما حقیقت آن است که باتوجه به بافت معنایی و سیاق جمله می‌توان دریافت این ضمیر از نوع ارجاع برون متنی است که هر سه مترجم در ترجمه‌های خود به این مساله پایبند بوده و

برابری نهاد واضح و معین برای آن در ترجمه‌های خود انتخاب کرده‌اند که ابهام را برطرف می‌سازد. اسم اشاره «ذلک» از نوع ارجاع برون متنی است که به مرجعی غیر صریح در جمله برمی‌گردد. به‌رغم این که قراین معنایی دال بر مرجع در این متن مشاهده می‌شود، ولی به‌صراحت مرجعی دال‌تکر بر آن در متن دیده نمی‌شود. دربارهٔ مرجع برون‌متنی گفته می‌شود که به دلیل ذکر نشدن مرجع، جمله را دچار ابهام می‌کند. عامل حذف در متن اصلی پس از "لفعلت" می‌باشد که با توجه به قرینهٔ لفظی و معنایی عبارت پس از آن حذف شده است که در اصل: لفعلت هذا الأمر بوده است. سه ترجمهٔ مذکور نشان می‌دهد هر سه مترجم، در رعایت مؤلفه‌های انسجام بخش روش‌هایی متفاوت دارند و گاه دچار اشتباهاتی شده‌اند؛ اما به طور کل ترجمهٔ فقیهی از بافت معنایی قوی‌تر و واضح‌تر برخوردار است. در عبارت "بمخرجه و مولجه و جمیع شانه" سه ضمیر متصل "ه" وجود دارد که فقیهی این سه ضمیر را به صورت تک ضمیر و در انتهای عبارت ترجمه کرده است که این امر باعث منسجم شدن و پیوستگی هر چه بیش‌تر ترجمه او شده است، باید این نکته را ذکر کرد که ترجمه کردن هر سه ضمیر در متن مقصد انسجام آن را از بین نمی‌برد، بلکه آن را کم رنگ می‌کند. اگر این سه ضمیر در متن اصلی تنها به صورت تک ضمیر می‌آمد، یعنی تنها در واژه "شانه" می‌آمد، از انسجام متن اصلی کاسته می‌شد. جعفری این ضمائر را در ترجمهٔ خود انعکاس نداده و شهیدی آن را به طور کامل در ترجمه خود انعکاس داده است. از میان سه مترجم، تنها شهیدی و فقیهی به رعایت ارجاع برون متنی "ذلک" در ترجمه‌های خود پایبند بوده‌اند و جعفری از ترجمهٔ آن غفلت ورزیده است. عامل ربط تقابلی "لیکن" و ربط افزایشی "واو" نیز در ترجمهٔ هر سه مترجم به وضوح و درستی دیده می‌شود. نکته‌ای که شاید بتوان در این جا متذکر شد این که عدم ترجمهٔ برخی از مؤلفه‌های انسجام در متن مقصد نظر به تفاوت ساختار زبان فارسی و عربی به نوعی انسجام بخش متن شده است در حالی که اگر این مؤلفه‌ها در زبان مبدأ مورد توجه قرار نگیرند از انسجام آن می‌کاهند. نکتهٔ دیگر این عبارت "صل الله علیه و اله" اغلب در زبان فارسی به همین صورت یا به صورت مخفف (ص) به کار برده می‌شود، لذا هر سه مترجم این امر را در ترجمه‌های خود رعایت کرده‌اند.

ترجمهٔ پیشنهادی: «سوگند به خدا، اگر بخواهم می‌توانم هر کدام شما را از آغاز و پایان کارش، و از تمام امور زندگی‌اش، آگاه سازم، اما من از آن می‌ترسم که با این گونه خبرها دربارهٔ من نسبت به رسول خدا ﷺ کافر شوید، آگاه باشید که من این اسرار گران‌بها را به یاران راز دار و آنان که مورد اطمینان من هستند، می‌سپارم.»

۴-۶. «وَالَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ وَاصْطَفَاهُ عَلَى الْخَلْقِ مَا أَنْطَقَ إِلَّا صَادِقًا وَقَدْ عَهَدَ إِلَيَّ بِذَلِكَ كُلِّهِ وَبِمَهْلِكٍ مَنْ يَهْلِكُ وَمُنْجَى مَنْ يَنْجُو وَمَالَ هَذَا الْأَمْرِ وَمَا أَبْقَى شَيْئًا يَمُزُّ عَلَى رَأْسِي إِلَّا أَفْرَعُهُ فِي أَذُنِي وَأَفْضَى بِهِ إِلَيَّ».

جعفری: «سوگند به خدایی که رسول خدا ﷺ را بر حق انتخاب نمود و او را بر تمام مخلوقات برگزید، سخن نمی‌گویم مگر راست. آن رسول گرامی وقوع همه آن اسرار را برای من تعهد فرموده است، هم‌چنین به من خبر داده است هلاکت هر کسی را که هلاکت خواهد گشت و نجات هر کس را که نجات خواهد یافت و هم‌چنین سرنوشت امر زمامداری را نیز برای من اعلام فرموده است. رسول خدا ﷺ هیچ چیز را که بر سر من خواهد گذشت رها نکرد مگر این که به گوشم فرو خواند و برای من اعلام نمود.» (جعفری، ۱۳۸۰: ۳۸۳)

شهیدی: «به خدایی که او را به حق برانگیخت، و بر مردمان برتری بخشید، جز سخن راست بر زبان نمی‌آرم، و رسول خدا مرا از این حادثه‌ها آگاه ساخته است، و هلاکت آن کس را که هلاک شود، و رهایی آن را که نجات یابد به من گفته است، و از پایان کار خبر داده است، و چیزی که در خاطر من می‌گذشت باقی نگذاشت جز آن که آن را به گوشم فرو خواند، و سخن آن را با من راند.» (شهیدی، ۱۳۸۵: ۳۳۳)

فقیهی: «قسم به آن کسی که پیامبر ﷺ را به حق به سوی مردم فرستاد و او را بر مخلوقات خود برگزید، جز سخن راست بر زبانم جاری نمی‌شود و به تحقیق، که پیغمبر ﷺ همه این‌ها را در حافظه من قرار داده است، هم‌چنین آن حضرت مرا از زمان و مکان هلاک شدن آن کس که هلاک می‌گردد و از زمان و مکان آن کس که نجات می‌یابد و این که کار خلافت به کجا می‌انجامد، از همه این‌ها مرا آگاه ساخته است، هیچ چیز نیست که از مغز و فکر من بگذرد، جز این که پیغمبر ﷺ آن را در گوش من افکنده و آن را به من سپرده است.» (فقیهی، ۱۳۷۶: ۳۱۴)

در این بخش از خطبه، انسجام متن به واسطه کاربست مؤلفه جانشینی، ارجاع درون‌متنی پس مرجع و ارجاع برون‌متنی و عامل ربط افزایشی صورت پذیرفته است. ضمیر متصل "هـ در بعثه، اصطفا، کله و افرغه" از نوع ارجاع درون‌متنی می‌باشد. ضمیر متصل "ی" در "إلی، أذنی، رأسی و "إلی" و نیز اسم اشاره "هذا" از نوع ارجاع برون‌متنی است. واژه "الذی" در متن اصلی جانشین برابر نهاد "الله" شده است؛ لذا برابر نهاد مناسب برای آن در متن مقصد "کسی که" می‌باشد. پس از بررسی‌های انجام شده در سه ترجمه مذکور می‌توان گفت هر سه مترجم در رعایت مؤلفه‌های انسجام بخش مرتکب اشتباهی شده‌اند که در این میان اشتباهات فقیهی نسبت به دو مترجم دیگر کم‌تر بوده است. جعفری و شهیدی در

رعایت بازتاب عامل انسجام بخش جانمایی در ترجمه خود غفلت ورزیده‌اند؛ چرا که برابر نهاد مناسب در زبان فارسی برای الذی "کسی که" می‌باشد که تنها فقیهی این مسأله را در ترجمه خود رعایت کرده است. عدم رعایت این اصل در متن مقصد می‌تواند ناشی از ناهماهنگی مترجمان در همراهی با متن اصلی و بازتاب دقیق مؤلفه‌های انسجام بخش باشد که این امر هم‌سویی متن مبدأ و متن مقصد را کم‌رنگ‌تر می‌کند. این خروج گاهی با افراط و تفریط‌هایی از سوی مترجمان همراه است. در خصوص عامل ارجاع درون‌متنی باید گفت هر سه مترجم بعضی از ضمایر را که از نوع ارجاع درون‌متنی هستند، در ترجمه خود بازتاب نداده و یا این که آن را به درستی ترجمه نکرده‌اند؛ به عنوان مثال تنها شهیدی نسبت به ترجمه و برابر نهاد صحیح ضمیر متصل "هـ در بعثه" در ترجمه خود پایبند بوده است و دو مترجم دیگر؛ یعنی جعفری و فقیهی این ضمیر را به صورت اسمی ترجمه کرده‌اند که با توجه به لایه‌های معنایی متن نادرست می‌باشد و یا این که شهیدی ضمیر متصل "هـ در اصطفا" را ترجمه نکرده است. دیگر عامل انسجام بخش؛ یعنی مؤلفه ربط افزایشی و او در تمام قسمت‌های ترجمه شهیدی از این بخش به درستی و تماماً رعایت شده است. جعفری یک مورد و فقیهی دو مورد از مؤلفه‌های ربط موجود در این قسمت را رعایت نکرده‌اند. ضمایر مربوط ارجاع برون‌متنی توسط هر سه مترجم در متن مقصد به طور کامل بازتاب داده شده است. اسم اشاره "هذا" از نوع ارجاع برون‌متنی می‌باشد که جعفری و فقیهی به درستی در ترجمه‌های خود به آن اشاره کرده‌اند؛ اما شهیدی از ذکر برابر نهاد و معادل مناسب برای آن در ترجمه خود غفلت ورزیده و آن را به صورت پایان کار ترجمه کرده است، در صورتی که پایان کار می‌تواند هر کاری باشد. اسم اشاره هذا که از نوع ارجاع برون‌متنی می‌باشد متضمن معنای ابهام است که مترجمان می‌بایست با آوردن معادل و برابر نهاد واضح و روشن‌گر این ابهام را برطرف کنند که جعفری و فقیهی این را به درستی انجام دادند و معادل درست "امر خلافت یا امر زمامداری" را برای آن ذکر کرده‌اند. این نکته را نیز می‌توان اشاره کرد: واژه و قد در عبارت "وقد عهد" که معنای تحقیق و قطعیت می‌دهد، فقیهی با دقت و توجه به این مسأله آن را در ترجمه خود به درستی رعایت کرده است. در خصوص ضمیر متصل "هـ" در بعثه که باید به صورت ضمیر ترجمه شود، بهتر است به منظور پی بردن هر چه آسان تر مخاطب به شخص مورد نظر، پس از ترجمه ضمیر، به همان صورت، مرجع ضمیر را که اسم (حضرت محمد ﷺ) می‌باشد، در داخل پرانتز ذکر کرد.

ترجمه پیشنهادی: «سوگند به خدایی که او را (محمد ﷺ) را) به حق برانگیخت، و او را برگزید، جز به راستی سخن نگویم. به راستی که پیامبر اسلام ﷺ مرا از تمام این اسرار و اطلاعات با خبر

ساخته است، و از محل هلاکت آن کس که هلاک می‌شود، و جای نجات کسی که نجات می‌یابد، و پایان این حکومت، همه را به من خبر داده و مرا آگاه کرده است. هیچ حادثه‌ای را که در سر می‌پرواندم، و بر من گذشت، از من فرو نگذاشت و آن را در گوشم نجوا کرد، و مرا از آن مطلع ساخت.»

۶-۶. «أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي وَاللَّهِ مَا أَحْتُكُم عَلَى طَاعَةٍ إِلَّا وَ أَسْفِكُمْ إِلَيْهَا وَلَا أَنْهَأَكُم عَنْ مَعْصِيَةٍ إِلَّا وَ أَنْتَاهِي قَبْلَكُمْ عَنْهَا».

جعفری: «ای مردم، سوگند به خدا، من هرگز شما را به اطاعتی تحریک نمی‌کنم، مگر این که خودم در عمل به آن از شما سبقت می‌گیرم و شما را از معصیتی نهی نمی‌کنم مگر این که خودم پیش از شما، از آن اجتناب می‌نمایم.» (جعفری، ۱۳۸۰: ۳۸۳)

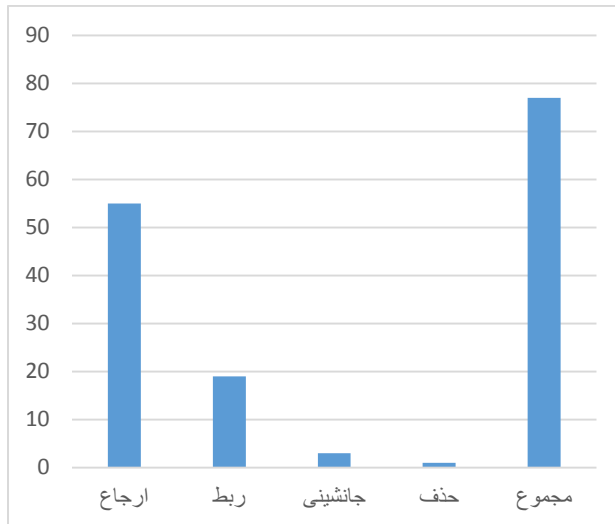
شهیدی: «ای مردم به خدا من شما را به طاعتی برنمی‌انگیزم، جز که خود پیش از شما به گزاردن آن برمی‌خیزم. و شما را از معصیتی باز نمی‌دارم، جز آن که خود پیش از شما آن را فرو می‌گذارم.» (شهیدی، ۱۳۸۵: ۳۳۳)

فقیهی: «ای مردم همانا من به خدا قسم شما را به انجام طاعتی تشویق و وادار نمی‌کنم جز این که خود در انجام آن بر شما پیشدستی می‌نمایم و شما را از معصیتی نهی نمی‌کنم، جز این که خود پیش از شما از انجام آن خودداری می‌ورزم.» (فقیهی، ۱۳۷۶: ۳۱۴)

ارجاع برون‌متنی (ضمیر متصل «ی» در انی و ضمیر مستتر «أنا» در أحثکم، أسبقکم، أنهاکم و أنتاهي" و ارجاع درون‌متنی پس مرجع (ضمیر متصل "ها" در إلیها و عنها)، و عامل ربط افزایشی واو از جمله عوامل انسجام بخش این بخش از متن اصلی خطبه می‌باشند. که هر سر مترجم تمامی مؤلفه‌های انسجام بخش این قسمت از خطبه ۱۷۵ را به درستی و کامل در ترجمه‌های خود انتقال داده و نسبت به رعایت آن پایبند بوده‌اند.

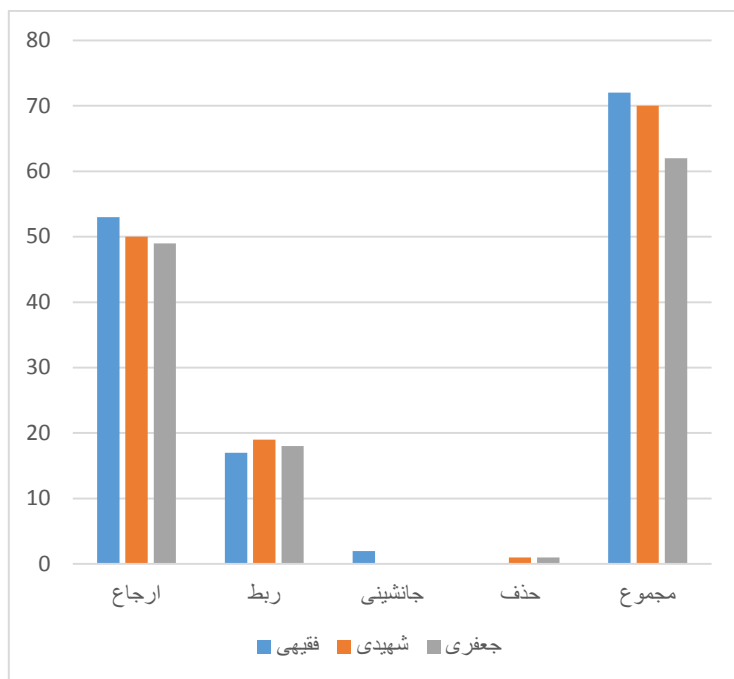
ترجمه پیشنهادی: «ای مردم به خدا سوگند، قطعاً من شما را به هیچ اطاعتی وادار نمی‌کنم مگر آن- که پیش از شما به آن عمل کرده باشم، و شما را از معصیتی باز نمی‌دارم مگر آن که پیش از شما آن را ترک گفته باشم.»

در پایان براساس نمونه‌های بررسی شده و با استفاده از روش‌های آماری (توزیع - فراوانی) بسامد هریک از عوامل چهارگانه انسجام بخش متن اصلی و دو ترجمه، به ترتیب در نمودارهای زیر نشان داده شده است:



نمودار شماره ۱- فراوانی عوامل انسجام بخش دستوری غیرساختاری در متن خطبه ۱۷۵

نمودار فوق نشان دهنده فراوانی مؤلفه ارجاع در مقایسه با دیگر مؤلفه‌ها و کمینه بودن مؤلفه جانشینی و حذف است. شاید بتوان چنین استنباط کرد که حضرت در مواردی مختلف از خطبه به دلیل لزوم معنا و سیاق جمله لازم می‌بینند به عناصر موجود ارجاع کنند تا معنا و محتوا و در نهایت پیامی خاص را که همان بد عهده مخاطبان است، متذکر شوند، از این رو از مؤلفه ارجاع بیش از دیگر مؤلفه‌ها بهره برده‌اند. چون تکرار یک امر و ارجاع متعدد به آن حاوی پیامی مهم است. کمینه بودن مؤلفه حذف را شاید با همین دلیل بتوان تبیین کرد که بافت معنایی خطبه اجازه استفاده از عناصر حذف برای نقل معنا را به سخنور نداده است، گویا پیام آن قدر مهم بوده که حتماً می‌باید با عناصر اصلی انتقال می‌یافته، لذا استفاده از عناصر حذف این فرایند را مختل می‌کرده است.



نمودار شماره ۲- فراوانی مؤلفه‌های انسجام دستوری غیرساختاری در ترجمه جعفری، شهیدی و فقیهی با نگاهی گذرا به دو نمودار اخیر می‌توان مشاهده کرد که مؤلفه‌های انسجام در ترجمه فقیهی و شهیدی به یکدیگر نزدیک می‌باشد و فقیهی، توانسته ترجمه‌ای بهتر نسبت به شهیدی ارائه دهد. این موضوع را با نگاهی دقیق‌تر و علمی‌تر می‌توان چنین تحلیل کرد که فقیهی در بعضی موارد حساسیت و دقتی بیش‌تر در ترجمه دارد، چون با جست و جوی بافت زبان مقصد و علم به ویژگی‌های زبان مقصد به دنبال برابر نهادهایی متناسب‌تر با زبان مقصد است، از این‌رو، اگر می‌بینیم مؤلفه‌ها جایگزین هم‌دیگر می‌شوند به خاطر این است که مترجم به درستی تشخیص داده مؤلفه‌ای خاص در زبان مبدأ را باید با مؤلفه‌ای دیگر در زبان مقصد ترجمه کند تا به این وسیله انسجامی متناسب با ویژگی زبان مقصد در ترجمه‌اش ایجاد نماید. انتخاب صرف برابر نهادهای یکسان در دو زبان امری تقریباً غیر ممکن است، و فقیهی می‌توان گفت به نسبت به این امر آگاه بوده است؛ اما ترجمه شهیدی بنا را بر آن دارد هر مؤلفه را با مؤلفه همسان خود ترجمه کند و این به نوعی نادیده گرفتن ویژگی‌های زبانی مختلف دو زبان مبدأ و مقصد است.

نتیجه‌گیری

۱- در میان مؤلفه‌هایی که باعث یکپارچگی متن شدند، دو نوع ارجاع و ربط، بیش‌ترین نقش را در ایجاد انسجام خطبه، هم در متن اصلی و هم در ترجمه‌ها داشته‌اند و جانشینی و حذف در جایگاه بعدی قرار دارند؛

۲- در بحث ارجاع، شاهد دو نوع ارجاع درون‌متنی پس‌مرجع و برون‌متنی هستیم. در بازتاب این نوع انسجام بخش، از مجموع ۵۵ ارجاع موجود در نمونه‌های بررسی شده از متن اصلی، ترجمه فقیهی با رعایت ۵۳ مورد بالاترین میزان همپایگی با متن اصلی را دارد، این درحالی است که شهیدی ۵۰ و جعفری ۴۹ مورد را در ترجمه رعایت کرده‌اند. مؤلفه ربط با ۱۹ و جانشینی و حذف با ۱ مورد در رتبه بعدی قرار دارند که شهیدی از ۱۹ مورد تمامی آن را در ترجمه خود رعایت کرده است و جعفری با ۱۸ و فقیهی با ۱۷ مورد در جایگاه بعدی قرار دارند. در خصوص جانشینی تنها فقیهی نسبت به انعکاس آن در ترجمه خود پایبند بوده است و عامل ربط را نیز تنها جعفری و شهیدی رعایت کردند؛

۳- حروف ربط به کار رفته در نمونه‌های بررسی شده اغلب از نوع افزایشی، می‌باشند که در اکثر قسمت‌ها به جز چند مورد که در جای خود به آن اشاره شد، رعایت شده‌اند؛

۴- مؤلفه چهارم در راستای ایجاد انسجام خطبه ۱۷۵، عامل حذف می‌باشد که در ترجمه شهیدی و جعفری رعایت شده است؛ اما فقیهی در ترجمه خود به رعایت آن عنایت نداشته و مؤلفه حذف را در ترجمه آورده است که این امر با توجه به بافت زبان فارسی قابلیت توجیه دارد. چون که مخاطب فارسی زبان متن ترجمه را با این امر راحت‌تر و بهتر درک می‌کند؛

۵- در مجموع مقایسه میان متن اصلی و ترجمه‌های مورد بررسی نشان می‌دهد سه مترجم تا اندازه‌ای توانسته‌اند عوامل انسجام بخش در متن ترجمه شده را بازتاب و پیام متن را به طور نسبی انتقال دهند و در برخی موارد از این مؤلفه‌ها غفلت کرده‌اند که این امر می‌تواند ناشی از شیوه و روش خاص مترجمان و امکانات زبانی- دستوری زبان مقصد در باشد؛

۶- از بررسی تطبیقی و زبانی سه ترجمه به این نتیجه می‌رسیم که ترجمه فقیهی هم عوامل انسجام غیر دستوری را بهتر ترجمه کرده، هم بافت زبانی مقصد را با استفاده از این عناصر، عالمانه‌تر انسجام بخشیده است.

منابع و مآخذ

۱. احمدی، علیرضا و اصلاّن استواری (۱۳۹۰)، «انسجام متنی ابزاری زبان شناسی برای شناخت سبک‌های ادبیات فارسی»، *مطالعات زبانی بلاغی*، دانشگاه سمنان، دوره ۲، شماره ۳، صص ۷-۲۰.
۲. امیری خراسانی، احمد و حلیمه علی نژاد (۱۳۷۸)، «بررس عناصر انسجام متن در نقشه المصدور بر اساس نظریه هالیدی و حسن»، *حلیمه، متن پژوهشی ادبی*، شماره ۶۳، صص ۷-۲۳.
۳. _____، (۱۳۹۴)، بررسی عناصر انسجام متن بر اساس نظریه هالیدی و حسن، *متن پژوهشی ادبی*، سال ۱۹، شماره ۶۳، صص ۷-۳۱.
۴. جعفری تبریزی، محمد تقی (۱۳۸۰)، *ترجمه نهج البلاغه*، مشهد: انتشارات بنیاد پژوهش های اسلامی.
۵. حدادی، محمود (۱۳۷۲)، مبانی ترجمه، تهران: انتشارات جمال الحق.
۶. خوش منش، ابوالفضل (۱۳۸۹)، «بررسی تدوین و انسجام آیات قرآن از منظر شرق شناسان و آیت الله طالقانی»، *پژوهشنامه علوم و معارف قرآن کریم*، سال ۱، شماره ۸، صص ۳۳-۵۰.
۷. خیر آبادی، معصومه (۱۳۹۵)، «بررسی عناصر انسجام در متون داستانی و شعرهای مجله رشد نوآموز»، *فصلنامه علمی- پژوهشی زبان پژوهی دانشگاه الزهراء*، دوره ۸، شماره ۲۱، صص ۳۲-۶۱.
۸. زند وکیلی، محمد تقی و محمد حسن امرایی (۱۳۹۶)، «ارزیابی مقایسه‌ای ابزارهای انسجام در سوره طارق و ترجمه آن از محمدمهدی فولادوند: از دیدگاه نظریه هالیدی و حسن»، *دوفصلنامه علمی- پژوهشی مطالعات ترجمه قرآن و حدیث*، بهار و تابستان، دوره ۴، شماره ۷، صص ۳-۳۰.
۹. ستاری رضا، مرضیه حقیقی (۱۳۹۵)، «بررسی شگردهای ایجاد انسجام در اشعار قیصر امین‌پور با تکیه بر نظریه زبان‌شناسی هالیدی»، *فنون ادبی (علمی- پژوهشی)*، بهار، دوره ۸، شماره ۱، شماره پیاپی ۱۴، صص ۱۰۸-۱۰۱.
۱۰. شعبانلو، علیرضا و مهدی ملک ثابت و یدالله جلالی پندری (۱۳۸۷)، «فرآیند انسجام دستوری در شعری بلند از عمق بخارایی»، *پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا)*، بهار، دوره ۲، شماره ۱، شماره پیاپی ۵، صص ۱۶۵-۱۸۷.
۱۱. شهیدی، سید جعفر (۱۳۸۵)، *ترجمه نهج البلاغه*، چاپ بیست و ششم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۲. صدیقی، کلثوم و عاطفه ستایش مهر (۱۳۹۴)، «بررسی تطبیقی «ارجاع» به عنوان یکی از عوامل «انسجام متنی» در گزیده‌هایی از نهج البلاغه»، *پژوهشنامه نهج البلاغه*، زمستان، دوره ۳، شماره ۱۲، صص ۲۵-۴۲.
۱۳. فقیهی، علی اصغر (۱۳۷۶)، *ترجمه نهج البلاغه*، تهران: صبا.
۱۴. قلی سارلی، ناصر و طاهره ایشانی (۱۳۹۰)، «نظریه انسجام و هماهنگی انسجامی»، *فصلنامه علمی- پژوهشی زبان پژوهی دانشگاه الزهراء*، بهار، دوره ۲، شماره ۴، صص ۲-۲۷.

۱۵. قوامی، بدریه و لیلا آذر نوا (۱۳۹۲)، «تحلیل انسجام و هماهنگی انسجامی در شعری کوتاه از شاملو»، *فصلنامه علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی*، سال ۵، شماره ۱۵، صص ۲-۱۴.
۱۶. کتفورد، جی سی (۱۳۷۰)، *یک نظریه ترجمه از دیدگاه زیان‌شناسی (رساله‌ای در زیان‌شناسی کاربردی)*، ترجمه احمد صدارتی، تهران: نشر نی.
۱۷. کمایی فر، سعیده و مریم جابر (۱۳۹۱)، «انسجام متن تعاریف در کتاب‌های درسی دانشگاهی»، *دوفصلنامه علوم انسانی*، شماره ۲، صص ۲۵-۴۵.
۱۸. گرجامی، جواد و عادل آزاددل و سعید محمدی (۱۳۹۶)، «بررسی همپایگی انسجام دستوری غیرساختاری در خطبه اول نهج البلاغه و ترجمه های آن»، *دوفصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات ترجمه قرآن و حدیث*، بهار و تابستان، دوره ۴، شماره ۷، صص ۱۲۵-۱۵۲.
۱۹. گلشنائی، رامین (۱۳۹۲)، «ارزیابی نظریه‌های انسجام و پیوستگی متنی: به سوی چارچوبی برای ارزیابی خوانش‌پذیری در سطح گفت‌وگو»، زمستان، دوره ۱۷، شماره ۳۱، صص ۳۱-۵۷.
۲۰. لطفی پور ساعدی، کاظم (۱۳۷۱)، *درآمدی به اصول و روش ترجمه*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۲۱. معلوف، لوئیس (۱۹۸۶)، *المنجد فی اللغة و الاعلام*، ط ۳۷، بیروت: دار المشرق.
۲۲. نظری، علیرضا، خلیل پروینی، کبری روشنفکر، فردوس آقاگل زاده (۱۳۹۰)، «زبان شناسی متن و الگو انسجام در آرای نحوی، بلاغی و نقدی عربی قدیم»، *مجله ادبی عربی*، زمستان، سال ۳، شماره ۳، صص ۸۲-۱۱۲.
۲۳. نعمتی، معصومه و طاهره ایشانی (۱۳۹۴)، «مقایسه کاربست عوامل انسجامی در سوره اعلی و ترجمه آن از صفار زاده»، *فصلنامه پژوهش‌های قرآنی*، سال ۲۰، شماره ۱، ص ۲۶.
۲۴. ولیئی، یونس، سید محمود میرزائی الحسینی و محمد فرهادی (۱۳۹۵)، «عوامل انسجام متنی در سوره نوح»، *دوفصلنامه علمی-پژوهشی پژوهش زبان شناختی*، سال ۵، شماره ۵، صص ۶۹-۸۶.
25. M. A. K, Halliday, Roqiye Hassan (2002): *Linguistic Studies of Text and Discourse*, London: Continuum.
26. M.A.K, Halliday, Roqiye Hassan, (1985): *Language Context: aspects of language in a social semiotic perspective*, Oxford University Press.
27. M.A.K, Halliday, Roqiye Hassan, (1989): *Language, Context: aspects of language in a social semiotic perspective*, Oxford: Oup.
28. M.A.K, Halliday, Roqiye Hassan, (1976): *Language, Cohesion in English*, London: Longman.
29. M.A.K, Halliday, Roqiye Hassan, (1984): *Cohesion in English*, London, Longman.